

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number:86227 Article Number:Y4N 277570 ISSN-P:2717-1132

بررسی شرایط حاکم بر اجرای احکام کیفری اشخاص حقوقی با تمرکز بر محکومیت اشخاص حقوق عمومی و حقوق خصوصی به پرداخت دیه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۴/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۶/۱۲)

مژگان بهرامی

چکیده

وضع و تعیین مجازات برای اشخاص حقوقی و اعمال آنها علیه این اشخاص، یکی از مهمترین دغدغه‌های حقوق کیفری است، چرا که برخلاف اشخاص حقیقی در عرصه تقنین، نمی‌توان از یک سو تنوع گسترده‌ای در وضع مجازات‌ها داشت و از سوی دیگر، اعمال این مجازات‌ها و ضمانت اجرای قطعی بودن اجرای مجازات در مرحله اجرای احکام نیز با چالش روبرو است، لذا در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی تهیه و تنظیم شده است، با تمرکز بر اشخاص حقوق عمومی و حقوق خصوصی، مشخص می‌گردد که بر خلاف گذشته و با تحولات داخلی و بین‌المللی در حوزه مسئولیت اشخاص حقوقی، امروزه می‌توان مجازات‌های تعزیری و یا حتی دیه را بر شخص حقوقی تحمیل نموده و آن را اجرایی کرد، البته نظریات مخالف با استدلال‌هایی برای نفی یا محدودیت مجازات اشخاص حقوقی وجود دارد، منتهای مراتب با گذشت زمان و تحولات حقوقی اخیر و وضع قوانین کیفری در دهه ۹۰ شمسی، بسیاری از این چالش‌ها مخصوصاً در خصوص محکومیت اشخاص حقوقی به پرداخت دیه برطرف شده است و می‌توان اشخاص حقوقی عمومی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی را نیز بر اساس قوانین و مقررات کیفری به پرداخت دیه محکوم نموده و مجازات آنها را اجرایی ساخت.

واژگان کلیدی: مجازات، دیه، اشخاص حقوقی، اشخاص حقوق عمومی، اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، اجرای احکام کیفری.

بخش اول: کلیات

این پژوهش درصدد امکان‌سنجی مجازات اشخاص حقوقی و پاسخ به استدلال مخالفان مجازات اشخاص حقوقی است و در ادامه نیز به انواع مجازات قابل اعمال در خصوص اشخاص حقوقی با تمرکز بر محکومیت اشخاص حقوقی حقوق عمومی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی به پرداخت دیه خواهد پرداخت، در نهایت به این پرسش اساسی پاسخ خواهیم داد که آیا امکان وضع مجازات برای اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و عمومی وجود دارد و اگر چنین است کدام مجازات‌ها را می‌توان بر آنها تحمیل نموده و این وضعیت در خصوص کیفر دیه به چه ترتیبی است و آیا می‌توان در مرحله اجرای احکام کیفری، مجازات دیه را برای اشخاص حقوقی اجرایی کرد.

بند اول: امکان‌سنجی کیفر اشخاص حقوقی

در خصوص امکان سنجی مسئولیت کیفری و مدنی اشخاص حقوقی، چندین نظریه مطرح است، یکی از آنها نظریه واقعی بودن شخص حقوقی است، این نظریه تحت تاثیر افکار و نظریات فلاسفه، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان طرفدار مکتب «اصالت اجتماع» مطرح شد. طرفداران این نظریه شخص حقوقی را یک واقعیت به شمار می‌آورند. آنان با توجه به ارزش و اهمیت غیر قابل انکار اشخاص حقوقی در زندگی اجتماعی، برای این موجودات، وجودی اصیل، عینی، خارجی و واقعی قائل شده‌اند.

برحسب این نظریه، شخصیت حقوقی وجودی فرضی و قانونی و یا به عبارت دیگر اعتباری نیست که قانون آن را به رسمیت شناخته و اعتبار بخشیده باشد بلکه وجودی مستقل و مجزای در افراد تشکیل دهنده خود دارد، شخص حقوقی موجودی مستقل است و هویتی جداگانه و متمایز از کسانی که آن را تشکیل داده‌اند دارد، شخص حقوقی دارای منافع و مصالحی است که با منافع یک یک اعضاء متفاوت و گاهی متضاد می‌باشد.

طرفداران این نظریه برای شخص حقوقی اراده و خواست جداگانه و مستقل از اعضاء قائل هستند که تابع اراده جمع و اعضاء است. بعضی از آنان معتقدند که اشخاص حقوقی دارای اراده به خصوص و مخصوص به خود هستند که تعبیری که بعضی از جامعه‌شناسان به کار می‌برند همچون «روح جمعی»، «خواست و اراده جمعی»، «وجدان جمعی» و «شعور جمعی» از همین برداشت نشأت گرفته است. از لحاظ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، قائلین به این نظریه، اشخاص حقوقی را دارای اراده‌ای مستقل از اعضای خود می‌دانند لذا از

لحاظ کیفری اینگونه اشخاص را مسئول می‌دانند. (گلدوزیان، ۱۱: ۱۳۹۱)
البته نقدی که بر این نظریه وارد است این است که این نظریه با واقعیات منطبق نیست و افراط و تفریط‌هایی در آن صورت گرفته است که همین امر به نامقبول بودن و نامناسب بودن این نظریه منجر شده است. (رستمی فر، ۱۴۴: ۱۳۸۸)

نظریه دیگری که در این زمینه وجود دارد، نظریه اعتباری بودن شخص حقوقی است، این نظریه زمانی مطرح شد که عده‌ای از حقوقدانان معاصر (والین و ردل) در خصوص ماهیت اشخاص حقوقی نظریه جدیدی را ابراز داشتند مبنی بر اعتباری بودن شخص حقوقی. این نظریه بهتر از سایر نظریه‌ها، حقایق اجتماعی و حقوقی را توجیه می‌کند. طرفداران این نظریه بر این باورند که مجازی یا حقیقی بودن شخص حقوقی، مسأله‌ای مجعول و ساختگی است و شخصیت حقوقی مفهوم انتزاعی و تاسیس حقوقی است که از ابداعات تمدن امروز است. (گلدوزیان، ۱۱: ۱۳۹۱)

نظریه دیگر نیز نظریه تخصیص اموال نام دارد، این نظریه بر گرفته از نظریه کلاسیک دارایی است که بیان می‌دارد دارایی بدون فرد و فرد بدون دارایی قابل تصور نیست. اعتقاد پیروان این دیدگاه بر این است که شخص به طور ارادی قسمتی از اموالش را از دارایی خود خارج ساخته و به هدف معین اختصاص می‌دهد. مطابق با نظریه کلاسیک دارایی این قسمت از دارایی را که مالکیت فرد خارج شده و به هدف معین اختصاص داده شده است حتماً باید دارای مالکی باشد و باید برای آن شخصیتی قائل شد.

در مقابل برخی نیز معتقد به فرضیه عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی هستند، طرفداران عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دلایلی برای تبیین نظریات خود می‌آورند که اهم آنها را ذیلاً بر می‌شمریم:

الف: نقض اهداف مجازات؛ مخالفین نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی می‌گویند، شخص حقوقی را نمی‌توان اصلاح و تربیت نمود. اعمال مجازات در چنین مواردی، فاقد نقش بازدارندگی و ارعابی است.

اصل اختصاصیت: در حقوق مدنی شناسایی حقوق یک شخص حقوقی، مستلزم آن است که هدف و موضوع شخص حقوقی مشروع بوده و از طرفی مغایر با قانون نباشد، بنابراین اگر موضوع شخص حقوقی انجام امور مجرمانه باشد، شناختن مسئولیت کیفری برای آن گروه در واقع بر خلاف این اصل خواهد بود.



عدم امکان مجازات‌های سالب آزادی: آنها معتقدند ماهیت و طبع اشخاص حقوقی به گونه‌ای است که امکان اجرای مجازات سالب آزادی در مورد آنها وجود ندارد، بنابراین مجازات کردن آنها موردی نخواهد داشت.

نقض مسئولیت کیفری شخص حقوقی یا اصل شخصی بودن مجازات‌ها: مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با اصل شخصی بودن مجازات‌ها منافات دارد، زیرا مجازاتی که به یک شخص حقوقی تحمیل می‌شود، فقط عامل جرم را که یک نفر است تنبیه نمی‌کند، بلکه بدون استثناء بر کلیه اعضاء آن تشکل که هیچگونه نقشی در ارتکاب جرم نداشته‌اند و نتیجه آن را هم نمی‌خواستند تحمیل می‌شود.

ب: فقدان عنصر روانی جرم؛ آنها می‌گویند یکی از شرایط انتساب جرم، وجود عنصر معنوی و روانی است، که نیازمند وجود اراده مستقل و آزاد است ولی اشخاص حقوقی اراده‌ای مستقل از اعضاء خود ندارند و نمی‌توانند شخصاً اراده نقض قانون را بنمایند در نتیجه نمی‌توان جرم را به آنها منتسب نمود. به علاوه مخاطب حقوق جزا اشخاص حقیقی‌اند که دارای قوه ادراک و شعور می‌باشند و تشکلهایی که وجود فرضی و اعتباری دارند و اراده حقیقی ندارند، شایستگی مسئولیت کیفری را ندارند.

مواردی را که بر شمردیم از مهمترین دلایل مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بود که اینک به بیان پاسخ نظریات طرفداران مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به یکایک آنها می‌پردازیم.

طرفداران مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دلایلی را برای تبیین نظریات خود می‌آورند که اهم آنها عبارت است از اینکه آنان در پاسخ اینکه اشخاص حقوقی فاقد اراده هستند می‌گویند اشخاص حقوقی دارای اراده‌ای جمعی هستند که از اراده یکایک اعضاء تشکیل دهنده آنها مجزاست و در هیات جمعی می‌توانند اعمالی را اراده کرده و به مرحله عمل برسانند، همانگونه که به انجام اعمال تجاری و فعالیت‌های صنفی یا حرفه‌ای می‌پردازند.

در قبال ایراد دیگر مخالفان که امکان اجرای مجازات‌ها، از جمله مجازات‌های سالب آزادی را، مانع از پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی می‌دانند، طرفداران مسئولیت کیفری می‌گویند، درست است که شخص حقوقی را نمی‌توان زندانی کرد ولی مجازات‌های دیگر از جمله جریمه را درباره او می‌توان مورد حکم قرار داد، زیرا اشخاص حقوقی دارای مال و ثروت هستند که قادر به پرداخت جریمه می‌باشند، به علاوه با توجه به ماهیت آنها



مجازات‌های دیگری مانند انحلال و تعطیل موقت یا دائم و ... که در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز بدان اشاره شده است درباره آنها قابل اعمال است.

در پاسخ به نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها نیز گفته شده است که این ایراد یک امر نسبی است، اینکه مجازات کردن شخص حقوقی، برای عمل ناشی از یک نفر، همه اعضا را که هیچ نقشی در ارتکاب جرم نداشته‌اند، و حتی نخواسته‌اند که چنین جرمی محقق شود، به مجازات می‌رساند، و مغایر اصل «هر کس مسئول عمل خودش است می‌باشد» استدلال درستی نیست و گویی مخالفان از اصل شخصی بودن مجازات برداشت درستی ندارند، زیرا این امر در مورد اشخاص حقیقی نیز صادق است، هر محکومیتی که به شخص حقیقی تحمیل می‌شود، بر کسانی که در تحقق و ارتکاب جرم هیچ نقشی نداشته‌اند، تاثیری به جا می‌گذارد، زندانی کردن یک نفر یا محکومیت وی به حبس، خانواده را تحت فشار اقتصادی و روانی ناشی از فقدان وی در خانواده، قرار می‌دهد. تجاوز از اصل شخصی بودن به طور کامل و مستقیم محقق نمی‌شود، زیرا خانواده مستقیماً محکومیت نمی‌کنند، ولی در مورد جرمه نقدی مخالفان می‌گویند، تحمیل جرمه موجب کاهش توان مالی و سرمایه شخص حقوقی می‌شود، در جواب گفته می‌شود که اولاً هر یک از سهامداران به نسبت سهم خود ضرر را تحمل می‌کند ثانیاً محکومیت شرکت موجب بدنامی و رسوایی سهامداران نمی‌شود، در حالی که محکومیت اشخاص حقیقی، سبب بدنامی و رسوایی وی شده و بعضی از انواع حجر مدنی را نیز به دنبال دارد.

در پاسخ به عدم امکان تحقق اهداف مجازات‌های موافقان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی می‌گویند، اعمال مجازات درباره اشخاص حقوقی در تصحیح رفتار اشخاص مذکور موثر است. و باعث می‌شود که مدیران تشکل‌ها، رفتار خود را با موازین قانونی تطبیق دهند. به علاوه مجازات شخص حقوقی سبب می‌شود که اعضا در تعیین هیات مدیره، دقت بیشتری کرده و بر اعمال آنها نظارت دقیق‌تری اعمال کنند، هدف بازدارندگی نیز این طریق تامین می‌شود. (نمایان، ۳۵: ۱۳۸۶)

در مورد اصل اختصاصیت، استدلال مخالفان بسیار ضعیف و بی پایه است، هر چند روشن است که ارتکاب جرم نمی‌تواند موضوع اعلام شده شخص حقوقی باشد، ولی درباره تشکل‌هایی که دارای اهداف سوء و مجرمانه هستند این نکته قابل یادآوری است، چنانچه گروهی به منظور ارتکاب جرم و نقض قوانین، تشکیل شود، مانند دسته‌های سازمان یافته



بزهکاران، قانون وجود آنها را به رسمیت نمی‌شناسد، و برای چنین تشکلی اعتباری قائل نیست تا سخن از مسئولیت کیفری آن به میان بیاید. البته قانون گذار ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سنگین ترین مجازات را برای چنین گروه‌ها و اشخاص حقوقی در نظر گرفته است.

در نهایت در خصوص انتساب مسئولیت کیفری و مدنی بر اشخاص حقوقی باید بیان نمود که مسئولیت کیفری، اسناد مادی (انتساب بعد مادی جرم به فاعل معین یا همانا رابطه سببیت میان فاعل و جرم) و اسناد معنوی انتساب جرم به اراده آزاد و آگاه می‌باشد. اسناد مادی یا رابطه سببیت، امری موضوعی است و ارتباطی با وضعیت روانی فاعل ندارد؛ یعنی، صرف نظر از تعلق اراده فاعل به نتیجه مجرمانه، مهم آن است که نتیجه مجرمانه محصول فعل مجرمانه او باشد. اما اسناد مادی فی‌نفسه موجد مسئولیت کیفری نیست، مگر این که رفتار مجرمانه از فاعلی مقصر و قابل سرزنش ناشی شده باشد و در این صورت است که مرتکب، قابلیت تحمل تبعات کیفری رفتار مجرمانه را پیدا می‌کند.

چندان که گفته شد، ناممکن بودن اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی مهمترین دلیل مخالفان مسئولیت کیفری آنان است. به گمان آن‌ها، این اشخاص نه اندامی دارند تا قادر به انجام رفتار مجرمانه شوند و نه علم و اراده‌ای دارند تا مقصر تلقی شوند. (استفانی، ۴۰۳: ۱۳۸۳) در مقابل، مدافعان معتقدند، همان اراده‌ای که اشخاص حقوقی را برای انجام تجارت و انعقاد قرارداد توانا و نسبت به تخلفات صورت گرفته و زیان وارده متعهد می‌سازد، آن‌ها را قادر به ارتکاب جرم و قابل برای مسئولیت کیفری می‌نماید. پس اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی دارای اراده‌اند، با این تفاوت که اراده آن‌ها از نوع اراده جمعی است.

بند دوم: اجرای احکام اشخاص حقوقی

پس از صدور حکم محکومیت اشخاص حقوقی و قطعیت آن، مرحله اجرای حکم فرا می‌رسد. ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص بیان می‌دارد: «اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و معاونت اجرای احکام کیفری تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد در دادرسی عهده‌دار این وظیفه است». ماده ۴۹۰ قانون فوق‌الذکر نیز به آرای قطعی اشاره دارد، این ماده بیان می‌دارد «آرای کیفری در موارد زیر پس از ابلاغ به موقع اجرا گذاشته می‌شود:

الف- رای قطعی که دادگاه نخستین صادر می‌کند.

ب-رایی که در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده باشد یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام آن رد شده باشد.

پ-رایی که مرجع تجدیدنظر آن را تایید با پس از نقض رای نخستین صادر کرده است.

ت-رایی که به تایید مرجع فرجام رسیده باشد».

دیه و مجازات‌های تعزیری مذکور در ماده ۱۴ و ۲۰ قانون مجازات اسلامی تنها مجازات‌هایی هستند که نسبت به اشخاص حقوقی قابلیت اعمال دارند. ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف- انحلال شخص حقوقی

ب- مصادره کل اموال

پ- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ت- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

ج- جزای نقدی

چ- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها».

مجازات‌های فوق‌الذکر مجازات‌های حصری تعزیری قابل اعمال نسبت به اشخاص حقوقی می‌باشند که در ذیل به توضیح هر یک از آنها می‌پردازیم.

بخش دوم: انحلال شخص حقوقی

ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی در این خصوص بیان می‌دارد: «انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتكاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتكاب جرم تغییر داده باشد». پس از آنکه حکم دادگاه مبنی بر انحلال شرکت صادر گشت، مساله مهم، نحوه اجرای حکم انحلال می‌باشد. قانون تجارت در مواد متعددی به نحوه انحلال اشاره کرده است. اما آیا تمامی مقررات مذکور در قانون تجارت نسبت به حکم کیفری انحلال نیز باید اعمال شود؟ و آیا قاضی اجرا احکام همان مدیر تصفیه محسوب می‌شود؟

در بررسی رویه و مصاحبه‌ای که با قضات و اساتید صورت گرفت، دو نتیجه متفاوت حاصل



گشت، یک نظر آنکه مقررات انحلال همان است که در قانون تجارت ذکر شد، اما قاضی اجرای احکام نقش مدیر تصفیه را بر عهده ندارد. با این توضیح که قاضی اجرای احکام صرفاً باید حکم دادگاه را برای اداره تصفیه ارسال کند و اداره تصفیه به انجام تشریفات انحلال بپردازد یا آنکه ذی نفعان یا همان محکوم لهان بر اساس حکم دادگاه کیفری دادخواستی برای انجام و اعمال تشریفات انحلال برای شرکت منحل شده به دادگاه حقوقی تقدیم کنند. به عبارت دیگر حکم دادگاه کیفری مبنی بر انحلال جنبه اعلامی دارد، دلیل رویه عملی بر اینکه قاضی اجرای جایگاه مدیر تصفیه را ندارد بر این مبنا است که اگر قاضی اجرای احکام را مدیر تصفیه بدانیم همانند آن است که قاضی اجرای احکام پس از اجرای حکم قصاص به تادیه دیون متوفی نیز بپردازد. به عبارتی وظیفه قاضی اجرای احکام اجرای حکم انحلال است و این انحلال نیز از طریق اعلام حکم به مراجع ذی صلاح - اداره تصفیه - اجرا می‌گردد نه با انجام تشریفات انحلال توسط خود قاضی اجرا احکام. اما در مقابل عده‌ای دیگر از اساتید و قضات معتقدند که قاضی اجرای احکام جایگاه مدیر تصفیه را دارد و باید راساً تمامی اقدامات مذکور در قانون تجارت را به منظور اجرای حکم انحلال انجام دهد.

بخش سوم: جزای نقدی

در برخی از موارد، قانونگذار، مرتکب جرم را به دلیل ارتکاب رفتار مجرمانه مورد مجازات نقدی و مالی قرار می‌دهد و وی را به پرداخت مبلغی به عنوان جزای نقدی به حساب حاکمیت یا دولت به معنای عام کلمه، اجبار می‌کند، البته مشخص است که این مال حق شاکی یا مجنی علیه نیست.

مجازات جزای نقدی به دو دسته جزای نقدی ثابت و نسبی تقسیم می‌گردد که در ادامه با ذکر مثال به بیان آنها خواهیم پرداخت:

۱. جزای نقدی ثابت: مواردی است که قانونگذار برای جزای نقدی حداقل و حداکثر تعیین نموده است، مانند ماده ۷۰۸ تعزیرات: «هرکس قمارخانه دایر کند یا مردم را برای قمار به آنجا دعوت کند به شش ماه تا دو سال حبس و یا از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود».

۲. جزای نقدی نسبی: مواردی است که مقنن جزای نقدی را به نسبت مال مربوط به جرم مورد نظر تعیین می‌نماید، مانند ماده ۱ قانون تشدید مرتکبین اختلاس، ارتشاء و



کلاهبرداری: «... کلاهبرداری محسوب و علاوه بر... به جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود.» یا ماده ۵۶۱ تعزیرات «... و پرداخت جریمه معادل دو برابر قیمت اموال موضوع قاچاق محکوم می‌گردد». مثال دیگر می‌تواند ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی باشد که بیان می‌دارد: «مرتکبین پول شویی علاوه بر استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم مشتمل بر اصل و منافع حاصل به جزای نقدی به میزان یک چهارم از عواید حاصل از جرم محکوم می‌شوند که باید به حساب درآمد عمومی نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز گردد».

اصولاً در ارتباط با نحوه اعمال جزای نقدی دو نظر وجود دارد: نظر اول آن است که در راستای اجرای حکم جزای نقدی باید با تفکیک میان سه دسته از اشخاص حقوقی یعنی شهرداری‌ها، اشخاص حقوقی عمومی و اشخاص حقوقی خصوصی و با عنایت به سه قانون ماده واحد قانون راجع به منع توقیف اموال منقول، غیرمنقول متعلق به شهرداری مصوب ۱۳۶۱، ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴، جزای نقدی را نه به فوریت و بلکه با رعایت مواعد مقرر در قوانین فوق قابلیت اجر کرد، چرا که فلسفه وضع قوانین فوق، این است که شخص حقوقی با پرداخت فوری دیه یا جزای نقدی در ارائه خدمات عمومی به مردم دچار مشکل خواهد شد. (توجهی، ۷۵: ۱۳۹۵)

اما با امعان نظر در این مواد در می‌یابیم که این مواد مربوط به دیون اشخاص حقوقی فوق‌الذکر می‌باشد، (موحدیان، ۲۹۴: ۱۳۹۵) حال آنکه جزای نقدی متفاوت از دین است. لذا به نظر می‌رسد مقررات ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری با جرح و تعدیل و متناسب با شخص حقوقی قابلیت اعمال می‌یابد.

ماده ۵۲۹ قانون فوق‌الذکر بیان می‌دارد: «هرکس به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد، اموال وی به وسیله مرجع اجرای حکم، شناسایی، توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل فروش آنها نسبت به اجرای حکم اقدام می‌شود. در صورت فقدان مال یا عدم شناسایی آن، مرجع اجرای حکم می‌تواند با توقیف بخشی از حقوق طبق قانون اجرای احکام مدنی و یا تمام یا بخشی از سرمایه درآمدهای محکوم علیه برای وصول جزای نقدی اقدام مقتضی به عمل آورد و.....».



لذا به نظر می‌رسد مقرر فوق متناسب با شخص حقوقی و نسبت به همه انواع شخص حقوقی قابلیت اعمال دارد و در اعمال جزای نقدی میان شخص حقیقی با انواع شخص حقوقی - شخص حقوقی حقوق عمومی و خصوصی - تفاوتی نیست و پس از قطعیت حکم و بدون نیاز به انقضاء مدت خاصی، حکم جزای نقدی علیه شخص حقوقی قابلیت اعمال دارد.

بخش سوم: دیه

دیه که در زبان فارسی به آن خون بها گویند، عبارت از مالی است که به عنوان بدل نفس یا اطراف در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص به قربانی یا اولیای دم پرداخت می‌شود و لزوم پرداخت آن در آیاتی از قرآن مجید مورد اشاره قرار گرفته است. (آیه ۹۲ سوره نساء و آیه ۱۷۸ سوره بقره).

مجازات دیه بر دو نوع مقدر و غیرمقدر تقسیم می‌گردد که قانونگذار در ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی دیه مقدر را چنین تعریف نموده است: «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهت قصاص ندارد مقرر شده است». (میرمحمدصادقی، ۱۹۵: ۱۳۹۳)

همین طور دیه غیر مقدر (ارش) در ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی چنین تعریف شده است: «ارش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع، کیفیت جنایت، تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند و ...». به طور خلاصه می‌توان گفت در دیه مقدر، میزان جبران خسارت به سبب جنایت وارد شده در شرع روشن و مشخص است اما هر از گاهی مواردی یافت می‌شود که به دلیل ویژگی‌های خاص و نادر مانند عضو اضافه یا موضع استثنایی جنایت، شرع مقدس دیه‌ای را تعیین نکرده است که در این زمان می‌توان با لحاظ شرایط موجود در ماده ۴۴۹، ارش تعیین نمود. از جمله مواردی که دیه در شرع معین شده و اصطلاحاً دیه مقدر است می‌توان به دیه قطع دست و یا پا اشاره کرد که دیه آن نصف دیه کامل محسوب می‌گردد و از جمله مواردی که از دیه غیر مقدر (ارش) می‌توان اشاره کرد دیه پاره شدن پرده گوش، حس چشایی یا قطع دست زاید اشاره کرد. همان طور که قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بود، دیه نیز اصولاً مجازات اصلی جنایات غیرعمدی است مگر ترتیب دیگری مقرر شده باشد مانند گذشت یا مصالحه بین طرفین. برای اولین بار، قانون مجازات اسلامی برای شخص حقوقی نیز مجازات دیه را



متصور شده است. مطابق تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. نسبت به اینکه ماهیت دیه چیست، چند نظریه از سوی صاحب نظران علم حقوق ارائه شده است. گروهی از حقوق دانان، دیه را دارای ماهیتی صرفاً مدنی و برخی دیگر، آن را واجد ماهیتی صرفاً جزایی بیان کرده‌اند. برخی نیز با تفصیل در این خصوص، در مواردی دیه را دارای جنبه مدنی و در مواردی دیگر، واجد جنبه کیفری دانسته‌اند. گروهی از حقوقدانان نیز ماهیتی دو گانه را برای دیه در تمامی حالات و موارد پذیرفته است. (کوهی اصفهانی، ۱۵۴: ۱۳۹۲)

برخی نیز معتقدند که دیه از منظر قانونی و حکمی یکی از مجازات‌های شناخته شده در قانون مجازات اسلامی است (ماده ۱۴) ولی از نظر ماهیت، نوعی جبران خسارت یا ضمان مالی است، لذا به هیچ وجه لاوصول نمی‌ماند و ساقط نمی‌شود، حتی با فوت مرتکب جنایت نیز، دیه از اموال وی پرداخت می‌گردد. حتی می‌توان گفت که دیه را نه می‌توان مجازات قلمداد کرد و نه جبران خسارت مالی، بلکه نهاد مستقلی حقوقی است که ماهیتی دوگانه دارد. از میان انواع نظرهای چهارگانه فوق ماهیت جبران خسارت بودن دیه به نظر می‌رسد نظر درست تری هست. از نظر این دسته از حقوقدانان دیه برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی تعیین شده است، نه چیز دیگر؛ از این رو از دیه با عنوان «غرامت مالی» تعبیر کرده‌اند. (گرچی، ۲۸۶: ۱۳۷۲)

در دیدگاه این گروه، دیات ضمان مالی است، یعنی دیه خواه در عوض قتل یا ضرب و جرح عمدی باشد که اولیاء دم با مصالحه با جانی به جای قصاص خواستار آن گردیده و خواه در قبال قتل یا ضرب و جرح شبه عمد یا خطا باشد، در هر صورت، جنبه مدنی دارد و خسارت است، نه مجازات. (محقق داماد، ۱۶۸: ۱۳۹۵)

دلایل این دسته از حقوقدانان به این شرح می‌باشد، اولاً آنکه روایت‌های وارده در باب دیات، مجازات دیه مطرح نگردیده، بلکه از آنها استفاده می‌شود که دیه برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی تعیین شده است. دوماً آنکه وضع مجازات‌های اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه می‌باشد، در حالی که دیه در مقابل فعل‌های خطایی یا شبه عمدی قرار می‌گیرد. سوماً آنکه عاقله که گاهی مسئول پرداخت دیه هستند، خواه خویشاوندان جانی باشند و یا امام (دولت)، معنا ندارد که مجازات شوند و اگر دیه، مجازات باشد، باید گفت که افراد



بی‌گناه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند که این برخلاف عدالت و منطق عقل مستقیم و فکر سلیم است. مضافاً اینکه در بسیاری از روایات به «ضمان دیه» تعبیر شده است و ضمان، در مسئولیت مالی ظهور دارد، نه مجازات. (مرعشی شوشتری، ۱۸۹: ۱۳۷۶) در نحوه اعمال دیه باید میان سه دسته از اشخاص حقوقی تفکیک قائل شد و این سه دسته عبارتند از شهرداری‌ها، اشخاص حقوقی عمومی و اشخاص حقوقی خصوصی که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

بند اول: اجرای احکام دیه شهرداری‌ها

در تعریف شهرداری می‌توان آن را سازمانی غیردولتی و غیرانتفاعی و عمومی و حتی مردمی دانست که اداره، مسؤولیت و مدیریت امور شهری را با مجوز و هماهنگی نهادهای دیگر اعم از دولتی و غیر دولتی و با امکانات مردمی به عهده دارد تا به منظور ایجاد و اداره کردن تأسیسات عمومی و وضع و اجرای نظامات شهری و تأمین نیازمندی‌های مشترک محلی فعالیت نماید و هزینه خدماتی را که به آن واگذار گردیده با روشی منطقی و عادلانه بین سکنه شهر و استفاده کنندگان از خدمات شهری تقسیم نماید.

هرچند شهرداری‌ها نهاد و ارگانی دولتی محسوب نمی‌شوند، اما ساختار و تشکیلات سازمانی آن‌ها تابعی از قانون است و شهرداران با هماهنگی و تعامل با شوراهای شهر توان محدودی در تغییر این ساختارها دارند، آن هم در چارچوب‌هایی که قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط مشخص کرده‌اند. ساختار و تشکیلات سازمانی شهرداری‌ها بیان‌کننده سیستمی است که شهرداری‌ها بر اساس آن اداره می‌شوند. ساختار و تشکیلات سازمانی شهرداری‌های سراسر کشور هرچند تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند، اما شباهت‌هایی نیز با یکدیگر دارند که بر اساس تقسیم‌بندی‌های سازمان شهرداری‌ها و دهداری‌های کشور ارایه می‌شود. نوع ساختار شهرداری‌ها تابعی از گستره شهر و حجم فعالیت‌ها و مأموریت‌های شهرداری در حوزه مورد نظر می‌باشد. (رجب صلاحی، ۶۲: ۱۳۷۹)

برای تعیین موقعیت شهرداری‌ها، اداره کل امور شهرداری‌های وزارت کشور، شهرداری‌ها را در قالب یک گروه دوازده گانه درجه بندی می‌کند. این درجه بندی بر اساس سه معیار زیر انجام می‌شود: الف- موقعیت شهر در نظام تقسیمات کشوری ب- جمعیت شهر پ- میزان درآمد مستمر شهرداری. به موجب ماده واحد قانون راجع به منع توقیف اموال منقول، غیرمنقول متعلق به شهرداری مصوب ۱۳۶۱ «وجوه و اموال منقول و غیرمنقول متعلق به

شهرداری‌ها اعم از این که در بانک‌ها و یا در تصرف شهرداری و یا نزد اشخاص ثالث و به صورت ضمانت نامه به نام شهرداری باشد قبل از صدور حکم قطعی قابل تامین و توقف و برداشت نمی‌باشد. شهرداری‌ها مکلفند وجوه مربوط به محکوم به احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها و یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرای دادگاه‌ها و مراجع قانونی دیگر را در حدود مقدورات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تاخیر تادیه به محکوم لهم پرداخت نمایند در غیر این صورت ذی نفع می‌تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تامین یا توقیف یا برداشت نماید.

تبصره: چنانچه ثابت شود که شهرداری با داشتن امکانات لازم از پرداخت دین خود استنکاف نموده است شهردار به مدت یک سال از خدمت منفصل خواهد شد.

لذا هنگامی که شهرداری محکوم علیه واقع گردید، اصولاً باید در همان سالی که محکوم شده است، دین خود را بپردازد و استثنائاً در صورت فقدان منابع مالی در سال محکومیت، در بودجه سال بعد خود منظور و دین خود را بپردازد.

در رویه قضایی نیز محکومیت شهرداری به پرداخت دیه بازتاب داشته است، در یک نمونه عینی، مرد جوانی با طرح شکایت در شعبه ۱۱۴۲ مجتمع قضایی بعثت و ارائه گواهی پزشکی قانونی درخواست مطالبه دیه از شهرداری نمود، شرح پرونده به این ترتیب بوده است که پنجم آذرماه در خیابان شقایق از سمت غرب به شرق در حرکت بودم که در تقاطع یک خیابان در داخل گودالی سقوط کردم و چون شهرداری هیچ علامت هشداردهنده و هیچ مانعی قبل از گودال حفر شده قرار نداده بود، به خاطر آسیب دیدگی شدید اعضای بدنم از شهرداری آن منطقه تقاضای مطالبه دیه دارم. چون بعد از سقوط در داخل این گودال سه دنده از سمت چپ سینه‌ام شکست و دچار کوفتگی شدید ریه و نارسایی تنفسی شدم. قاضی دادگاه دستور بررسی علت این حادثه را به کارشناس رسمی دادگستری صادر کرد. گزارش کارشناسی پس از بررسی صحنه تصادف حاکی از آن بود که بی احتیاطی شهرداری در کندن محل حادثه در زمان تصادف و عدم رعایت مسائل ایمنی و تخطی از نظامات دولتی و عدم توجه کافی موتورسیکلت سوار به جلو و نداشتن مهارت لازم در کنترل وسیله نقلیه اش عوامل این حادثه بوده‌اند و شهرداری و مرد موتورسوار هر یک به میزان ۵۰ درصد در این حادثه مقصر شناخته شده‌اند.



پس از ارائه گزارش کارشناسی به دادگاه، معاون فنی و عمرانی شهرداری منطقه ۱۹ تهران به اتهام عدم رعایت نظامات دولتی به دادگاه احضار شد و دادگاه پس از قبول نظریه کارشناسی از سوی شهرداری و مرد موتورسیکلت سوار، مهندس شهرداری را به پرداخت ۵۰ درصد از ۷۵ هزارم دیه کامل بابت شکستگی دنده‌های شاکی و ۱/۵ هزارم دیه کامل بابت کبودی سمت چپ قفسه سینه و ۱/۵ درصد دیه کامل بابت ارش تجمع غیرطبیعی هوا در بافت نرم سمت چپ قفسه سینه و کوفتگی ریه و نارسایی تنفسی و لوله تنفسی محکوم کرد. پس از اعتراض شهرداری به رای دادگاه پرونده جهت بررسی مجدد در اختیار قضات شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران قرار گرفت. نماینده حقوقی شهرداری در اعتراض به این رای قضایی به هیات قضات این دادگاه گفت که در باندی که مرد موتورسیکلت سوار در حال تردد بوده هیچ مانع و چاله‌ای وجود نداشته تا به او آسیب برساند اما او به خاطر برخورد با یک دستگاه اتوبوس به باند مخالف پرتاب شده و آسیب دیده است. قاضی علی اصغر تشکری، رییس و سیدمحمد دهنوی، مستشار شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر پس از بررسی پرونده با توجه به آنکه موضوع دیه محکومیت شهرداری از حدنصاب مقرر در بند ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی در امور کیفری کمتر بود، با تایید رای دادگاه بدوی حکم صادره را تایید و قابل اجرا دانستند.

بند دوم: اجرای احکام دیه اشخاص حقوقی عمومی

به موجب ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ «وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجراء ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود و عدم امکان تامین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند، اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارد تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود».

به موجب بند ج ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی



دولت مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ «در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضائی علیه دستگاه‌های اجرائی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، چنانچه دستگاه‌های مذکور ظرف مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ به هر دلیل از اجرای حکم خودداری کنند، مرجع قضائی یا ثبتی یاد شده باید مراتب را جهت اجرا به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اعلام کند و سازمان مذکور موظف است ظرف مهلت سه ماه محکوم به را بدون رعایت محدودیت‌های جابجایی در بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و هزینه‌ای از بودجه سنواتی دستگاه مربوطه کسر و مستقیماً به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضائی و ثبتی مربوط پرداخت کند».

متذکر می‌شود قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت قانونی بود موقتی که حسب ماده ۲۲۴ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه مدت اجرای آن تا پایان سال ۱۳۹۴ تمدید شده بود لیکن در تصویب مفصل قوانین الحاقی ذکری از موقتی بودن قانون به عمل نیامده و ظاهراً قید موقتی مرتفع شده است هر چند قانونگذار وظیفه داشته نسبت به این موضوع صراحتاً اظهار نظر نماید با این حال و آنچه با ظاهر قانون سازگار بنظر می‌رسد می‌توان قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و الحاقیه آن را دائمی دانست مگر این که در سنوات آتی مقررات تصویب شود که بتوان کماکان به موقتی بودن آن نظر داد.

از طرفی طولانی شدن پرداخت محکوم به شهرداری‌ها به بانک‌ها به موجب قانون مذکور مشکلاتی را در روابط بین بانک‌ها و شهرداری‌ها ایجاد کرده بود که النهایه به موجب ماده واحده دیگری که ذیلاً ذکر می‌شود ممنوعیت و محدودیت مذکور در رابطه با مطالبات بانک‌ها از شهرداری‌ها ملغی شد، امری که ضرورت دارد نسبت به محکومیت‌های دولت و شهرداری‌ها در قبال همگان مرتفع شود.

ماده واحده قانون اصلاح قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ (مصوب ۱۳۸۹/۵/۲۷ مجلس شورای اسلامی)، عبارت «در بانک‌ها و یا» از متن ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ حذف می‌گردد. به علاوه در تبصره (۱) الحاقی به ماده واحده مزبور مقید است «بانک‌ها و موسسات اعتباری پرداخت کنندگان تسهیلات به شهرداری‌ها و سازمان‌های وابسته برای وصول مطالبات خود از محل وثایق تسهیلات پرداختی از شمول



این ماده مستثنی می‌شوند.

پرسشی که در رابطه با دو ماده واحده مذکور قابل طرح است اینکه شهرداری‌ها دارای سازمان‌های تابعه می‌باشند. به علاوه شرکت‌های دولتی متعدد و وابسته به دولت نیز فراوان است آیا حکم دو ماده واحده مزبور شامل شرکت‌ها و سازمان‌های وابسته نیز می‌باشد یا خیر، پاسخ منفی است، چون احکام قانونی مزبور به صورت استثناء از اصل مطرح شده، لذا در حدود نص و صرفاً راجع به محکومیت‌های مالی شهرداری‌ها و دولت قابل اعمال است و لاغیر، نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز موید این معنا است. (حسینی، ۹۰: ۱۳۹۱)

نظریه شماره ۷/۵۵۶۷-۲۳/۱۰/۱۳۷۷ اداره حقوقی قوه قضائیه: «قانون منع توقیف اموال شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ یک استثناء بر قاعده عمومی است؛ لذا با فرض این که اموال سازمان‌های تابعه شهرداری، ۱۰۰٪ هم متعلق به شهرداری‌های صاحب سهم باشد مشمول این قانون نمی‌گردد».

نظریه شماره ۷/۲۴۶۶-۷۱/۴/۲۳ اداره حقوقی قوه قضائیه: «قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ منحصرأ شامل وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی است، شرکت‌های دولتی، تولیدی‌های وابسته به نهادهای دولتی، کلیه سازمان‌هایی که دارای استقلال مالی و حقوقی هستند نظیر سازمان آب تهران، هلال احمر، بانک‌های ملی شده، شرکت مخابرات، اداره کل خدمات درمانی، نهادهای و موسسات غیردولتی موضوع ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ نظیر کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد مهاجرین جنگ تحمیلی و امثال آنها مشمول قانون فوق‌الذکر نیستند». (موحدیان، ۲۹۲: ۱۳۹۵)

بند سوم: اجرای احکام دیه اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

نسبت به این اشخاص هم باید بین دو حالت تمایز قائل شد حالتی که شخص حقوقی دارای بیمه می‌شود و حالتی که بیمه ندارد.

مهلت‌های پرداخت دیه در ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. این ماده اشاره می‌دارد: «مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر این که به نحو دیگری تراضی شده باشد

الف- در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری

ب- در شبه عمد، ظرف دو سال قمری

پ- در خطای محض، ظرف سه سال قمری

تبصره- هر گاه پرداخت کننده در بین مهلت های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم له مکلف به قبول آن است».

اما در حالتی که اشخاص حقوقی مسئولیت خود را بیمه نموده‌اند، نمی‌توانند به مواعد فوق استناد نمایند. چرا که ماده ۳۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۴ بیان می‌دارد: «بیمه گر و صندوق حسب مورد مکلفند حداکثر پانزده روز پس از دریافت مدارک مورد نیاز، خسارت متعلقه را پرداخت کنند».

در بررسی رویه عملی صورت گرفته در ارتباط با نحوه اجرای مجازات شخص حقوقی دو مسئله مهم به چشم می‌خورد که چه بسا مناسب است اولین مساله را سد بزرگ بدانیم که عبارت است از عدم پذیرش مسئولیت ماهوی شخص حقوقی به عنوان مقدمه آیین دادرسی شخص حقوقی است، چنان که در رویه عملی هنوز پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی با باید‌ها و نبایدها و تردیدهای بسیاری مواجه هست.

دومین مانع آن است که اگر چه قضاتی به صورت بسیار معدود مسئولیت ماهوی شخص حقوقی را پذیرفتند، این پذیرش مسئولیت فقط در جرایم غیر عمدی به چشم می‌خورد. دومین مانع ذکر شده خود زمینه ساز عدم ایجاد رویه در نحوه اجرای احکام شخص حقوقی و عدم اجرای ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی است چرا که پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی در جرایم غیر عمدی به معنای پذیرش دیه است که در دیه نه از لحاظ نظری و نه در رویه عملی هیچ گونه اختلافی وجود ندارد. در ارتباط با جرایم نقدی نیز صرفاً یک پرونده در بررسی رویه عملی وجود داشت که آن هم به دلیل پایین بودن مبلغ آن فوراً پرداخت گردید. لذا از آنجا که هنوز مقدمه آیین دادرسی کیفری شخص حقوقی مورد پذیرش صورت نگرفته، لذا انتظار شکل گیری رویه عملی در زمینه دادرسی اشخاص حقوقی و اجرای احکام هم چون مرحله تحقیقات مقدماتی کاملاً بیهوده است.



نتیجه‌گیری

آنطور که مشخص گردید، مساله مجازات و کیفر اشخاص حقوقی بر خلاف دهه‌های پیشین که به عنوان یک دغدغه جدی وجود داشت، امروزه مساله‌ای حل و فصل شده در نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوق کیفری ایران است، منتهای مراتب بر خلاف اصل امکان مجازات و کیفر شخص حقوقی که دیگر قابل تردید نیست، انواع مجازات قابل اعمال بر آنها و طرق اجرای احکام کیفری آن و مخصوصاً اعمال برخی مجازات‌های خاص مانند دیه در خصوص اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی بحث‌ها و اختلاف نظرهایی وجود دارد. نتایج این پژوهش نشان داد که تغییرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، امکان محکومیت شخص حقوقی به مجازات دیه را صراحتاً و با وضع ماده قانونی اختصاصی پیش‌بینی کرده است و لذا در این خصوص دیگر برخلاف گذشته تردیدی وجود ندارد، پرداخت دیه توسط شهرداری در رویه قضایی به چشم می‌خورد و این نهاد از بودجه سالانه خود، ملزم به پرداخت دیه در صورت محکومیت در محاکم کیفری خواهد بود، از سوی دیگر همین وضعیت در خصوص نهادهای دولتی به عنوان اشخاص حقوقی حقوق عمومی و همین‌طور اشخاص حقوقی حقوق خصوصی نیز ساری و جاری است و بیانگر پذیرش تمام و کمال امکان مجازات شخص حقوقی و ملزم کردن آنها در اجرای احکام کیفری به پرداخت دیه توسط اشخاص حقوقی اعم از عمومی و خصوصی در نظام حقوق کیفری ایران است.



منابع و مآخذ

- توجهی، عبدالعلی، (۱۳۹۵)، گزارشی از همایش اشخاص حقوقی، مسئولیت کیفری و آیین دادرسی، تهران، نشر قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات.
- موحدیان، غلام رضا، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی، تهران، انتشارات فکرسازان.
- کوهی اصفهانی، کاظم، (۱۳۹۱)، «بررسی ماهیت حقوقی دیه»، نشریه تخصصی الهیات و حقوق.
- گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۷۲)، دیات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق داماد، مصطفی، (۱۳۹۵)، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرعشی شوشتری، محمد حسن، (۱۳۷۶)، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان.
- حسینی، سید محمد رضا، (۱۳۹۱)، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضائی، تهران، نشر نگاه بینه.
- میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۹۳)، جرائم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان.
- رجب صلاحی، حسین، (۱۳۷۹)، «روش و معیارهای درجه بندی شهرداری ها»، نشریه شهرداری ها، شماره ۱۹.
- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی ایران، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- رستمی فر، علی، (۱۳۸۸)، «بررسی نقش تحولات اقتصادی قرن بیستم بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی»، نشریه کانون وکلا، شماره ۹۱.
- نمامیان، پیمان، (۱۳۸۶)، «سیاست تقنینی ایران در قبال مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی»، نشریه دادرسی، شماره ۶۶.
- استفانی، گاستون و لوارسور، ژرژ، (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دانشگاه علامه طباطبائی.

